

معاد جسمانی در قرآن کریم

نفیسه مقیسه^۱، سید محسن میرباقری^۲

چکیده

اعتقاد به معاد و بازگشت انسان امری است که ادیان آسمانی بر آن تأکید فراوان دارند. مسئله معاد در میان مسلمانان جزء ضروریات و از مسلمات دین است. در باب کیفیت معاد و چگونگی بعث و حشر انسان‌ها پس از مرگ در میان علما و فلاسفه اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را روحانی و برخی روحانی-جسمانی می‌دانند. در کیفیت جسم و چگونگی آن نیز اختلافات فراوانی است. گروهی جسم در عالم آخرت را مثالی و گروه دیگر مادی-عنصری می‌دانند. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی، آیات قرآن را بررسی می‌کند و سعی در تبیین معاد جسمانی از منظر این کتاب آسمانی دارند. قرآن کریم با بیان دلایلی در میان آیات خود، جسمانی بودن معاد را تبیین می‌کند. این آیات به هفت دسته تقسیم می‌شوند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معاد، معاد روحانی، معاد جسمانی، دلایل قرآنی.

۱. مقدمه

در مورد کیفیت حشر انسان و زندگی او پس از مرگ چهار نظریه در میان علما و فلاسفه اسلامی مشهور است. از اعتقادات به عالم پس از مرگ و زندگی جاوید برای همه این سؤال مطرح است که آیا حیات پس از مرگ تنها جنبه روحانی دارد؛ یعنی انسان پس از مرگ برای همیشه از بدن جدا شده و زندگی در سرای دیگر را تنها با روح می‌گذراند. پاسخ به این سؤال دیدگاه کسانی را بیان می‌کند که اعتقاد دارند حیات پس از مرگ تنها جنبه روحانی دارد. سؤال دوم این است که آیا زندگی پس از مرگ در هر دو جنبه صورت می‌گیرد؛ یعنی هم جنبه مادی و هم جنبه روحانی

۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی سنة العالمیه، ایران.

۲. مدرس گروه علمی-تربیتی قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی سنة العالمیه، ایران.

و پس از آنکه روح و جسم انسان از یکدیگر جدا شدند بار دیگر روح و جسم او با یکدیگر متحد می‌شود؟ پاسخ به این سؤال نظریه دسته دوم را مطرح می‌کند که قائل به ساحت روحانی-جسمانی معاد هستند. سؤال سوم این است که آیا معاد تنها جنبه جسمانی دارد؛ یعنی تنها جسم باز می‌گردد و روح چیزی جز آثار و خواص این جسم نیست. شاید بتوان این فرض را نیز به سایر فروض اضافه کرد. این نظر، دیدگاه دسته سوم نسبت به معاد را مشخص می‌کند که قائل به جسمانی بودن معاد هستند. دسته چهارم کسانی هستند که معتقدند معاد جنبه روحانی و نیمه جسمانی دارد؛ یعنی روح و جسم هر دو باز می‌گردند و با هم متحد می‌شوند، اما نه این جسم مادی عنصری، بلکه جسمی لطیف‌تر که برتر از جنس و عصاره آن محسوب می‌شود، نوعی از جسم که در فلسفه از آن به عنوان جسم مثالی یاد شده است. هر یکی از چهار نظریه بالا طرفدارانی دارد و هر گروه برای اثبات دلایل خود کوشیده‌اند.

آنچه مشخص است این است که در مباحث مرتبط با معاد، جای تمسک به عقل و دلیل عقلی باید بر نقل تکیه داشت؛ زیرا عقل می‌تواند نسبت به اصل معاد و عالم پس از مرگ اظهار نظر کند، ولی نسبت به جزئیات آن سخنی ندارد و به قول ابوعلی در کتاب شفا در خصوصیات و جزئیات مسائل معاد مانند جسمانی بودن یا روحانی بودن معاد، نحوه حساب و جزا، کیفیت ورود به قبر، سؤال ملکه، حشر خلایق در محشر، نعمت‌های بهشت و عذاب‌های جهنم و نظایر اینها راه به جایی نمی‌برند بلکه باید این گونه مسائل را در منطق و کلمات ائمه اطهار علیهم‌السلام جست‌وجو کرد. با مراجعه به قرآن کریم و کلمات اولیای دین روشن می‌شود که معاد جسمانی است؛ یعنی جسمانی و روحانی هر دو است. بازگشت روح بین دانشمندان و فلاسفه اسلامی امری مسلم و بی‌تردید است حتی آن دسته از علما که روح را جزء عروض جسم می‌دانند. بنابراین، به جای معاد جسمانی-روحانی، تعبیر معاد جسمانی می‌کنند در حالی که مقصود همان معاد جسمانی و روحانی همراه با یکدیگر است.

۲. بیان مسئله

چگونگی حشر انسان‌ها در قیامت و جسمانی و روحانی بودن آن به باور انسان در مورد حقیقت انسان وابسته است، پس با آنکه همه متدینان و محققان از فلاسفه در حقانیت معاد اتفاق نظر دارند، پس در کیفیت حشر نیز اقوال متعدد مطرح کرده‌اند. این احتمالات را می‌توان چنین گزارش کرد:

الف) روحانی فقط: فلاسفه و پیروان مشاء بر این باورند که صورت و احراز بدن به دلیل قطع تعلق نفس معلوم می‌شوند و چون اعاده معلومه حالت اعاده این شخص به این امکان ندارد و در قیامت نفوس مجرد که فنا و نابودی ندارند، محشور می‌شوند. ب) روحانی-جسمانی که به چند وجه تقسیم می‌شود:

- بسیاری از بزرگان فلاسفه و عرفا و گروهی از متکلمان مانند غزالی، راغب اصفهانی و نیز بسیاری از بزرگان امامیه مانند شیخ مفید، خواجه نصیر و علامه حلی معاد را روحانی-جسمانی می‌دانند؛ یعنی با برپایی قیامت، نفس مجرد به بدن بازمی‌گردد هر چند خود در کیفیت بدن و اینکه آیا بدن اعاده شده است یا این همان بدن دنیوی است یا مثل آن اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند که همین بدن محشور می‌شود و برخی دیگر معتقدند که بدنی مثالی و لطیف‌تر از این بدن بازمی‌گردد. (اسعدی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹-۱۴۰)

- جسمانی به شکلی که روح جزئی از اعراض بدن است و مثل آتشی که در قلیان سریان دارد، روح نیز در بدن سریان دارد.

- جسمانی-عنصری: انسان موجودی دو ساحتی است و با بدنی مادی-عنصری در قیامت محشور می‌شود.

مقاله حاضر درصدد آن است که کیفیت معاد را از نظر روحانی، جسمانی و یا روحانی-جسمانی بودن را از نظر قرآن کریم بیان کند.

۳. معاد جسمانی از منظر قرآن کریم

بهترین راه برای به دست آوردن نظر اسلام در هر زمینه‌ای، مراجعه به آیات قرآن کریم است. بنابراین، باید درباره جسمانی، روحانی و یا جسمانی-روحانی بودن معاد نیز به آیات قرآن کریم مراجعه کرد. آیات قرآن با زبان‌های مختلف و طرح مسائل گوناگون معاد جسمانی را تثبیت می‌کند و هر نوع تردید را نسبت به آن برطرف می‌کند. آیات در این باره بسیار و فراوان است و هر آیه‌ای با زبانی خاص، معاد جسمانی را اثبات می‌کند. بنابراین، برای تسهیل در فهم آیات و تسریع در اثبات معاد جسمانی آیات قرآن به چند گروه دسته‌بندی شده است:

۳-۱. پاسخ به منکران معاد

این دسته از آیات، پاسخ به سؤال منکران معاد است. از پیامبر اسلام ﷺ سؤال می‌کردند: «چگونه وقتی به خاک برگشته و به صورت استخوان پوسیده درآمدیم، به زندگی مجدد باز می‌گردیم؟» آیات قرآن به شکل صریح این مطلب را بیان می‌کند که خداوند متعال قادر است همین استخوان‌های پوسیده شما را از نو حیات و زندگی بخشد. آری خداوند همین جسم را زنده می‌کند.

وَصَرَبَ لَنَا مِثْلًا وَ نَسَى خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَخِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ. قُلْ يَحْيِيهَا
الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.

و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است. بگو همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید و او به هر مخلوقی داناست. (یس: ۷۸-۷۹)

رمیم به معنای استخوان پوسیده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۲۴۳/۴) علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید:

جمله «نَسَى خَلْقَهُ» را حال از فاعل «ضرب» می‌دانند. بنابراین، معنای آیه این می‌شود که انسان برای ما مثال زده و خلقت خود را فراموش کرده که در بار اول از نطفه خلق شده و اگر به یاد خلقت خود می‌بود هرگز آن را مثال نمی‌زد. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶۷/۱۷)

این همان چیزی است که منکران از آن به‌عنوان استبعاد معاد یاد می‌کنند. آیاتی نیز به این مسئله اشاره کرده است که برای نمونه می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

و قالوا إذا ضللنا في الأرض أإننا لفي خلق جديد. آنها گفتند آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت، ولی آنان لقای پروردگارش را انکار می‌کنند (و می‌خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند). (سجده: ۱۰)

«إذا متنا و کنا ترابا و عظاما أإننا لمبعوثون؛ آیا هنگامی که ما مردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم بار دیگر برانگیخته خواهیم شد» (صافات: ۱۶). (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۰۹/۲۶) منکران در قیامت می‌پرسند چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده شده، زنده می‌کند. این

همان جوابی است که خدای متعال به رسول گرامی خود تلقین کرده است. کلمه انشا به معنای ایجاد ابتدایی است. اگر فرمود اول مرتبه با اینکه کلمه انشا آن را استفاده می‌کرد برای معنا به منظور تأکید بوده است و جمله «علی کل شهید» به این اشاره دارد که خدای تعالی هیچ چیز را فراموش نمی‌کند و نسبت به چیزی جاهل نیست. او این استخوان‌ها را در نوبت اول آفریده و در دنیا هم که استخوان و حیات داشت نسبت به هیچ حالی از احوال آنها که نبود و بعد از مرگش هم نسبت به آنها جاهل نیست و چه اشکالی دارد که دوباره آن را زنده کند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۶۷/۱۷). آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه اذعان می‌کند که جالب اینکه قرآن مجید با جمله کوتاه «و نسی خلقه» تمام پاسخ او را داده است هر چند به دنبال آن توضیح بیشتر و دلایل افزون‌تر ذکر کرده است. در واقع قرآن کریم می‌فرماید اگر آفرینش خود را فراموش نکرده بودی هرگز به چنین استدلال واهی و سستی دست نمی‌زدی. به آفرینش خود را بنگر چگونه نطفه ناچیزی بودی. به‌طور دائم در حال مرگ و معاد هستی. اگر امروز استخوان پوسیده‌ای از انسان به یادگار مانده، روزی بود که حتی این استخوان پوسیده هم نبود و حتی خاکی هم وجود نداشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۶۲/۱۸). روایات مطرح‌شده ذیل این آیه نیز حکایت از استبعاد معاد در ذهن منکران دارد. روزی پیامبر اسلام ﷺ درباره حسابرسی مردم در قیامت سخن می‌گفت: «پس کسی بلند شد و به شدت این مسئله را انکار کرد و گفت چگونه دوباره ما زنده می‌شویم درحالی‌که به خام تبدیل شده‌ایم؟ پس این آیه نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۷۰/۵).

دسته دیگر این آیات، آیه «وَ كَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظْمًا أَلَمْ نَكُنْ لَمَبْعُوثُونَ. أَوَّابًا أُنَّا الْأُولُونَ. قُلْ إِنَّ الْأُولِينَ وَ الْأَخْرِينَ. لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ؛ و می‌گفتند هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم آیا برانگیخته خواهیم شد یا نیاکان نخستین ما (برانگیخته می‌شوند). بگو اولین و آخرین، همگی در موعد روز معینی گردآوری می‌شوند» (واقعہ: ۴۷-۵۰)، است.

«أَيُّخَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ. بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ؛ آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد. آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم». (قیامت: ۳-۴) که به شکل روشن و واضح در رابطه با حشر انسان بعد از مرگ به صورت جسمانی سخن می‌گویند.

۴. برانگیخته شدن انسان‌ها از قبر

آیاتی از قرآن است که می‌گوید انسان‌ها در قیامت از قبرها برمی‌خیزند. ناگفته پیداست که قبرها جایگاه جسم انسان‌هاست و این تعبیر دلیل روشنی دیگری بر معاد جسمانی است. (طاهری، ۱۳۷۷، ص ۳۳) مانند آیه: «وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ؛ و اینکه رستاخیز آمدنی است و شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها هستند، زنده می‌کند» (حج: ۷).

«وَأُفْخَخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ؛ (بار دیگر) در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان آنها از قبرها شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند». (یس: ۵۱) تعبیر به قبر که جسم انسان در آن آرمیده و مرقد که به معنای قرارگاه و استراحتگاه و خوابگاه است از بابت تشبیه مرگ به خواب «النوم اخو الموت» هست و «اجداث» که جمع جدث به معنای قبر است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۳۸۴/۱)، بهترین گواه بر جسمانی بودن معاد است (طاهری، ۱۳۷۷، ص ۳۳).

رستاخیز انسان از قبر یا خاک باتوجه به آیاتی از قرآن کریم که بر این موضوع دلالت می‌کند، ثابت می‌شود. باتوجه به این دسته از آیات ثابت می‌شود که خداوند انسان‌ها را از قبرها محشور می‌کند و یا آنها را از زمین و خاک بیرون می‌آورد. این‌گونه آیات به روشنی بر حضور ساحت جسمانی انسان در آخرت گواهی می‌دهند. (اسعدی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱) «حُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ؛ آنها درحالی که چشم‌هایشان از شدت وحشت به زیر افتاده، همچون ملخ‌های پراکنده از قبرها خارج می‌شوند» (قمر: ۷). جراد (ملخ) حیوانی معروف است و اگر مردم را در بیرون شدن از قبر به ملخ‌های منتشر تشبیه کرده از این جهت است که ملخ وقتی منتشر می‌شود هر دسته داخل در دسته دیگر می‌شود و با هم مخلوط می‌شوند با اینکه به ظاهر هر یک از آنها جهتی مخالف جهت دیگر دارد در روز قیامت هم مردم این چنین در هم و بر هم می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۹۴/۱۹). مردمان در آن روز وحشت‌زده می‌شوند که مانند مست‌ها بی‌توجه به هر طرف رومی‌آوردند و به یکدیگر می‌خورند گویی از خود بی‌خود شده‌اند. «و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری؛ در آن روز مردم را مست می‌بینی و مست نیستند» (حج: ۲). در حقیقت این تشبیه مانند مطلبی است که در آیه آمده است: «یوم یکون

الناس كالفراش المبثوث، به خاطر بیاورید روزی را که مردم مانند پروانه‌های پراکنده‌ای هستند» (قارعه: ۴)، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴/۲۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۹/۲۹) .

۵. آفرینش انسان از خاک و بازگشت او به آن

این دسته از آیات به این نکته اشاره می‌کنند که انسان از خاک آفریده شده است و بار دیگر از همین خاک محشور می‌شود. «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى؛ ما شما را از آن [زمین] آفریدیم و در آن بازمی‌گردانیم و بار دیگر (در قیامت) شما را از آن بیرون می‌آوریم» (طه: ۵۵). در این آیه به صراحت بیان شده است که انسان از زمین آفریده شده است، پس مبدأ آفرینش انسان خاک است (شریفی، و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۳). ضمیر در «منها و فیها» به کلمه ارض برمی‌گردد و آیه شریفه ابتدای خلقت آدمی را از زمین و سپس اعاده او را در زمین و جزئی از زمین و در آخر بیرون شدنش را برای بازگشت به سوی خدا از زمین می‌داند، پس در زمین يك دوره کامل از هدایت بشر صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۴/۲۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۳/۲۲۴). فخر رازی درباره نسبت آفرینش انسان از زمین سه احتمال داده است. اول آنکه آدم که اصل همه آدمیان است از خاک آفریده شده است. دومین احتمال این است که انسان از نطفه متولد می‌شود و همه عوامل فیزیکی ساخت نطفه از زمین هستند. سومین احتمال این است که در اخبار آمده که نطفه انسان از همان زمینی است که در آن دفن می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۲/۶۳).

در همه این تفاسیر هیچ کدام از مفسران، کیفیت خروج انسان از زمین را بحث نکرده‌اند، اما نص صریح آیات مرتبط اخراج از زمین و خاک را در روز قیامت اشاره دارند؛ زیرا آنچه از وجود آدمی در خاک دفن شده یا از خاک ساخته شده است، بی‌شک جسم اوست. (زنوزی و عبداللهی عابد، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶) آیات دیگری نیز بر بعث انسان از خاک دلالت دارند: «وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا. ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا؛ و خداوند شما را همچون گیاهی از زمین رویانید، سپس شما را به همان زمین بازمی‌گرداند و بار دیگر شما را خارج می‌کند» (نوح: ۱۷-۱۸). براساس این آیه می‌توان آیتانی که بازگشت انسان به حیات را به حیات دوباره زمین تشبیه می‌کنند در همین نسل جای می‌گیرند مثل آیه:

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ.

خداوند کسی است که بادهای فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورند، سپس ما این ابرها را به سوی زمین مرده ای راندیم و به وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می کنیم. رستاخیز نیز همین گونه است. (فاطر: ۹)

اگر معاد جسمانی نبود و انسان با بدن محشور نمی شد تشبیه آن و حیات مجدد زمین بی تناسب بود؛ زیرا معاد روحانی چیزی جز بقای روح پس از مرگ نیست. بنابراین، شباهتی با زنده شدن زمین ندارد. (اسعدی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳) فخر رازی در بیان وجه تمثیل زمین میت به بعث سه احتمال را ذکر کرده است: نخست، اعضای انسان حیات را قبول می کنند همان طور که زمین مرده زنده می شود. دوم، باد همان طور که قطعات زمین را جمع می کند اعضای انسان مرده را نیز جمع می کند و سوم، سوق باد و ابر به سمت زمین مرده مثل سوق روح به بدن انسان است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۲/۲۲۶).

علامه طباطبایی ذیل این تصریح می کند که نسبت زنده کردن به زمین دادن، نسبتی مجازی است و نسبتش را به گیاه دادن، نسبتی است حقیقی. هر چند در اثر آمدن باران گیاه زنده می شود، اما می گویند که زمین زنده شد و تغذیه و نمو و تولید مثل و هر عمل دیگری که مربوط به این اعمال حیاتی است همه اعمالی است که از اصل حیات سرچشمه می گیرد. به همین دلیل بعثت در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیای زمین تشبیه کرد تا بفهماند همان طور که زمین در سال يك دوره زندگی را شروع می کند و در آخر می میرد؛ یعنی بعد از آنکه در زمستان از جنب و جوش افتاده بود دوباره در بهار و تابستان جنب و جوش خود را از سر می گیرد و در پائیز رو به خزان می رود و در زمستان به کلی از عمل می ایستد. انسان ها هم همین طورند، وقتی دوران زندگی شان در زمین به سر رسید و مردند، دوباره در روز قیامت بعد از آنکه زنده شدند و از قبرها درآمدند روی زمین منتشر می شوند. بنابراین، فرمود: «كذلك النشور» (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۲۷/۱۷). آنچه از اقوال مفسرین یاد شده است به دست می آید که تشبیه بعث انسان در قیامت به احیای زمین مرده است.

۶. نعمت‌های جسمانی بهشت و عذاب‌های جسمانی جهنم

برخی از آیات قرآن از انواع نعمت‌های مادی بهشت مانند میوه‌ها، اراک (تخت‌ها)، انواع شراب‌های طهور (نوشیدنی‌های حلال)، انواع لباس‌ها، سایه‌ها، درختان مختلف و انواع لذات جسمانی دیگر که آیات آن از شماره بیرون است، سخن می‌گویند. همه این آیات را نمی‌توان بر معانی مجازی حمل کرد و الفاظ را بدون هیچ قرینه روشنی از معنای حقیقی آن منصرف کرد. (طاهری، ۱۳۷۷، ص ۳۴) درست است که میوه‌ها، شراب‌ها، لباس‌ها، ظروف و غذاهای بهشتی با آنچه در این عالم است فرق دارد، ولی هر چه هست این نعمت‌ها، نعمت‌هایی مادی متناسب با معاد جسمانی هستند. البته نعمت‌های بهشت منحصر به نعمت‌های مادی نیست و در کنار نعمت‌های مادی مواهب بی‌ظنیر و غیرقابل توصیف معنوی و روانی نیز وجود دارد، ولی مانع از وجود نعمت‌های مادی نیست. به تعبیر دیگر چون معاد هم جنبه جسمانی دارد و هم جنبه روحانی، پس نعمت‌های بهشت نیز واجد هر دو جنبه است. تعداد این نوع آیات به صدها آیه بالغ می‌گردد. در اینجا برخی از آیات از سوره الرحمن ذکر می‌شود:

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ. ذَوَاتَا أَفْنَانٍ. فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ. فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ.

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است، پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید. (آن دو باغ بهشتی) دارای انواع نعمت‌ها و درختان پَرطراوت است، پس کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید. در آنها دو چشمه همیشه جاری است. (الرحمن: ۴۶-۵۰)

در این آیات وجود نعمت‌های بهشتی برای انسان، جسمانی بودن آن را به رخ می‌کشد. بنابراین، این نیاز است که انسان با جسمی محشور شده باشد، با قابلیت استفاده از نعمت‌های جسمانی بهشت. (شریفی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۵) این آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۶-۱. آیات لذت خوردن و نوشیدن

خوردن و آشامیدن، نمادی از وجود جسمی انسان و مصادیق بارز معاد جسمانی است: «وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ. كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ؛ و میوه‌هایی از آنچه مایل باشند، بخورید و بنوشید گوارا. اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید. ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (مرسلات: ۴۲). «وَلَحْمٍ طَيِّرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ؛ و گوشت

پرنده از هر نوع که مایل باشند» (واقعہ: ۲۱). معاد انسان باید جسمانی باشد تا استفاده از نعمت‌ها برای مؤمنان بهشتی معنا پیدا کند؛ زیرا نعمت‌های بهشتی جنبه جسمی هم دارد.

۶-۲. آیاتی که مطلق نعمات را بیان می‌کند

آیاتی که مطلق نعمات را برای بهشتیان بیان می‌کند:

يَطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

این درحالی است که ظرف‌های غذا و جام‌های طلایی (شراب طهور) را گرداگرد آنها می‌گردانند و در آن (بهشت) آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند. (زخرف: ۳۱)

لفظ «ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» شامل جمیل لذائذ است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۵۵/۲۱) نعمت‌ها بسیار زیاد است و شامل تمامی نعمت‌های شناخته‌شده و شناخته‌نشده هست (شریفی،، و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۶). معلم سبزواری درباره این نعمت‌ها می‌نویسد: «منظور هر آنچه مردم به آن میل پیدا می‌کند از انواع نعمت‌ها مانند خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، لباس‌ها، رایحه‌ها و آنچه چشمان انسان با نگاه کردن از آنها لذت می‌برد، است (شریفی،، و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۵). در مقابل آیات نعمت‌های بهشتی، برای جهنمیان نیز عذاب‌های جهنمی ذکر شده است. برخی از آیات، جسمانی بودن این عذاب‌ها را روشن می‌کند.

يَوْمَ يَخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فُتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذَوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُرُونَ.

در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده و با آن صورت‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند و به آنها می‌گویند این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)، پس بچشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید. (توبه: ۳۵)

معنای جبهه‌ها، داغ‌شدن این مال‌ها و سکه‌های داغ بر تمام بدن است؛ زیرا جبهه کنایه از اعضای پیش روی انسان است و نه فقط پیشانی. (شریفی،، و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۷) مراد از «جبابهم» چه پیشانی باشد و یا با اعضای دیگر، دلیل بر رستاخیز جسمانی انسان است. این آیه از دو نظر جسمانی بودن معاد را ثابت می‌کند: الف) توصیفات بدنی که در آیه آمده است. مثل «جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ» در حدیث نیز آمده است:

قال رسول الله ﷺ : لا يوضع الدينار على الدينار و لا الدرهم على الدرهم و لكن يوسع الله جلده فتكوى بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما كنزتم لأنفسكم فذوقوا ما كنتم تكفرون.

این گونه نیست که دینار بر دینار یا درهم بر درهم گذاشته شود بلکه خداوند پوست او را وسیع می گرداند، پس داغ می کند و با آن صورت ها و پهلوها و پشت هایشان را داغ می کنند (و به آنها می گویند) این همان چیزی است که برای خود اندوختید. (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۳۴/۳)

دوم اینکه در آیه ذکر شده است این همان سکه هایی است که شخص در دنیا ذخیره کرده است. در راه خدا انفاق نمی کرد. همان سکه ها را داغ می کند و بر بدن او می زند، چون این سکه ها جسم هستند و از بدن انسان هم باید جسم باشد تا سکه ها بر آن اثر کند. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۲۵۲/۹)

۷. سخن گفتن اعضای بدن در روز قیامت

آیاتی از قرآن کریم بر سخن گفتن اعضای بدن انسان در روز قیامت تصریح دارند که خود دلیلی بر جسمانی بودن معاد است. در اینجا به دو نمونه از آیات و استناد آنها بر موضوع معاد جسمانی اشاره می شود:

الف آیات ۲۰ و ۲۱ سوره فصلت:

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. وَ قَالُوا لَوْلَا نُجِّلُودُهُمْ لَمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ.

وقتی به آن می رسند، گوش ها و چشم ها و پوست های تنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند. آنها به پوست های تنشان می گویند چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ آنها جواب می دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته و او شما را نخستین بار آفرید و بازگشتتان به سوی اوست.

تنها چیزی که در بیان علامه درباره این آیه دیده می شود، نقل چند روایت برای تأیید این مطلب است. برای مثال روایتی از معده ابن صدقه از امام صادق علیه السلام از تفسیر عیاشی نقل شده است مبنی بر اینکه در خطبه ای هول و هراس روز قیامت را وصف می کرد: «خداوند بر دهان ها مهر می زند و دیگر نمی توانند سخن بگویند و دست ها سخن می گویند و پاها شهادت می دهند

و پوست بدن‌ها به زبان می‌آید و به آنچه انجام داده‌اند سخن می‌گویند، پس هیچ چیزی را از خدا کتمان نمی‌کنند». (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲۴۲/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۰۵/۱۷) همچنین روایت شده است که بنده در روز قیامت به خداوند متعال می‌گوید:

ای صاحب عزت آیا وعده ندادی که در روز قیامت بر من ظلم نکنی؟ پس خداوند می‌فرماید: «بله این حق توست»، پس بنده می‌گوید: من قبول نمی‌کنم شهادت کسی را بر خودم غیر از خودم. در این هنگام خداوند بر دهان او مهر می‌زند. اعضای او سخن می‌گویند بر اعمالی که از او صادر شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۵۵/۲۷)

در این روز شاهدان عجیبی شهادت می‌دهند که عضو پیکر خود انسان هستند و شهادتشان به هیچ وجه قابل انکار نیست؛ زیرا در همه صحنه‌ها حاضر و ناظر بوده و به فرمان الهی به سخن آمده‌اند. منظور از جلود، پوست‌ها (به صیغه جمع) چیست؟ ظاهر این است که منظور پوست‌های قسمت‌های مختلف تن است، پوست دست و پا و صورت و غیر آن و اگر در بعضی از روایات تفسیر به فروج شده است در حقیقت از قبیل بیان مصداق است نه منحصر بودن مفهوم جلود در آن. شاید این سؤال مطرح می‌شود که چرا از میان اعضای بدن، تنها چشم و گوش و پوست‌ها گواهان آن دادگاه هستند؟ آیا گواهان منحصر به اینهاست؟ یا اعضا دیگر نیز گواهی می‌دهند؟ آنچه از آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود این است که علاوه بر اینها گواهان دیگری نیز از اعضای بدن وجود دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴۸/۲۰)

ب) آیه ۶۵ سوره یاسین: «الْيَوْمَ نَحْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ امروز بر دهانشان مهر می‌نهییم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند، شهادت می‌دهند». شهادت دست و پا در روز قیامت نشانه بارزی از معاد جسمانی است. به طوری که صاحب آنها به دست و پا اعتراض می‌کند که چرا به ضرر خود و به ضرر صاحب خود شهادت می‌دهید، چون در برابر شهادت باید فرد شاهد واقعی را که قرار است شهادت دهند که در آن واقع حضور داشته باشد. اعضای انسان در دنیا هنگام ارتکاب به عمل در واقع حضور داشته‌اند بلکه خود آنها را انجام دادند. همچنین شاهد باید هنگام شهادت دادن، حاضر باشد. بنابراین، لازم است که این اعضا حضور واقعی و جسمانی در محضر داشته باشند تا شهادت تحقق یابد و اگر معاد جسمانی-عنصری نباشد معنایش این است که

شاهد آن حضور واقعی ندارد که این هم به شهادت لطمه می‌زند و هم با عدالت سازگار نیست (شریفی، و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۷).

فخر رازی برای این شهادت دو احتمال داده است. اول آنکه می‌خواهند کفر خود را انکار کنند، پس خداوند بر دهان‌هایشان مهر می‌زند و اعضای آنها بر کفر ایشان شهادت می‌دهند. دوم آنکه خداوند متعال از آنها سؤال می‌پرسد آیا با شما عهد نکردم که مرا بپرستید و همه آنها ساکت می‌شوند. در این زمان اعضا و جوارح آنها شروع به صحبت می‌کنند و بر ضد آنها شهادت می‌دهند. اینکه در تنها دست و پا را ذکر کرده است از باب مثال بوده است و گرنه تمام اعضا شروع به صحبت می‌کنند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۳/۲۶) مفسران در کیفیت نطق اعضا احتمالاتی داده‌اند:

- خداوند در آن روز درک و شعور و قدرت سخن گفتن در تمام اعضا را می‌آفریند و آنها به‌راستی سخن می‌گویند و چه جای تعجب. همان کسی که این قدرت را در قطعه گوشتی به نام زبان یا مغز آدمی آفریده است، می‌تواند در سایر اعضا نیز بیافریند.

آنها از درک و شعوری بهره‌مند نمی‌شوند، ولی خداوند آنها را به سخن گفتن وامی‌دارد و در حقیقت اعضا محل ظهور سخن خواهند بود و حقایق را به فرمان خدا آشکار می‌کنند. اعضای بدن هر انسانی آثار اعمالی را که در تمام طول عمر انجام داده است با خود دارند؛ زیرا هیچ عملی در این جهان نابود نمی‌شود. به‌طور قطع آثار آن روی یک‌یک اعضای بدن و در فضای محیط باقی می‌ماند. آن روز که روز آشکار شدن است این آثار نیز بر دست و پا و سایر اعضا ظاهر می‌شود و ظهور این آثار به‌منزله شهادت آنهاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۳۲/۱۸) مفسرین متفق‌القول هستند که در روز قیامت، اعضای بدن انسان به سخن درمی‌آیند و این خود گواه بر حشر مادی و جسمانی این اعضا در قیامت است.

۸. نمونه‌های معاد در جهان

آیاتی از قرآن کریم نمونه‌های عینی معاد جسمانی در این دنیا را بیان می‌کنند. این آیات نه تنها از طریق لسانی بر وقوع معاد جسمانی اصرار دارند بلکه معاد جسمانی را بعد از سال‌ها در مقابل مردم در اذهان گذاشته‌اند. (شریفی، و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۴)

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مَخْرُجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

و (به یاد آورید) هنگامی را که فردی را به قتل رساندید سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید و خداوند آنچه را مخفی می‌داشتید، آشکار می‌سازد، سپس گفتیم قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند) خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد شاید اندیشه کنید. (بقره: ۷۲-۷۳)

این احیاء به شکل احیای عینی و واقعی و به‌عنوان معجزه‌ای برای حضرت موسی علیه السلام بوده است. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۳۰۷/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۵۴۷/۲) هر دو مفسر مصداق آیه را به‌عنوان شاهی بر امکان معاد جسمانی در نظر گرفته‌اند (زنوزی و عبداللهی عابد، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷) دومین نمونه از این آیات، آیه مرتبط با زنده شدن حضرت عزیر است:

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

یا همانند کسی که از کنار يك آبادی (ویران شده) عبور کرد در حالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فروریخته بود (و اجساد و استخوان‌های اهل آن در هر سو پراکنده بود. او با خود) گفت چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می‌کند. (در این هنگام) خدا او را یک‌صد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ گفت يك روز یا بخشی از يك روز. فرمود: نه بلکه یک‌صد سال درنگ کردی. نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، باگذشت سال‌ها) هیچ‌گونه تغییر نیافته است. (خدایی که يك چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت حفظ کرده بر همه چیز قادر است)، ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده. این زنده شدن تو پس از مرگ هم برای اطمینان خاطر توست و هم) برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان‌ها (ی مرکب سواری خود نگاه کن که چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم، و گوشت بر آن می‌پوشانیم. هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خدا بر هر کاری تواناست. (بقره: ۲۵۹)

ظاهر آیه این است که پیامبر مزبور از دنیا رفت و پس از یک‌صد سال زندگی را ازسرگرفت البته چنین مرگ و حیاتی یک موضوع خارق‌العاده است، ولی در هر حال محال نیست و از طرفی حوادث خارق‌العاده در قرآن نیز منحصر به این مورد نیست که آن را توجیه و یا تأویل کرد. آری اگر منظور از ذکر خواب‌های طولانی چند ساله یا آنچه درباره بسیاری از حیوانات به‌عنوان زمستان خوابی دیده می‌شود که سراسر زمستان را می‌خوابند و به‌هنگام گرم شدن هوا بیدار می‌شوند و یا مسئله انجماد طبیعی بعضی از حیوانات و یا انجماد مصنوعی بعضی از جانداران دیگر به دست بشر برای یک مدت طولانی بدون اینکه بمیرند این باشد که مسئله مرگ و زندگی پس از یک‌صد سال امر ممکن‌شمرده شود، سخن خوبی به نظر می‌رسد و معنی این سخن چنین خواهد بود که خدایی که می‌تواند جانداران را صدها سال در یک خواب طولانی یا حالت انجماد فروربرد و سپس بیدار کند و به حال اول بازگرداند، قادر است که مردگان را پس از مرگ زنده کند. با قبول اصل معاد و زنده شدن مردگان در رستاخیز و با قبول خوارق عادات و معجزات پیامبران این اصرار دلیلی ندارد که همه آیات قرآن را به یک سلسله مسائل عادی و طبیعی تفسیر شود و مرتکب همه‌گونه خلاف ظاهر در آیات شد؛ زیرا این کار نه صحیح است و نه لزومی دارد و به گفته بعضی از مفسران گویا فراموش شده است که انسان در آغاز، موجود بی‌جانی بود، سپس خداوند او را زنده کرد، چه مانعی دارد نظیر آن مرگ و حیات تکرار شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲/۲۹۸) علامه طباطبایی نیز معتقد است که خداوند عزیر را قبض روح کامل کرده است و بعد از صد سال روح او را دوباره به بدنش بازگردانیده است. مرگ و زندگی عزیر به شکل واقعی بوده است (رک،، طباطبایی، ۱۴۱۸، ۲/۲۲).

۹. تبیین کیفیت حشر در قیامت

این دسته از آیات، حشر انسان‌ها در قیامت و زنده شدن آنها در این روز عظیم را به زنده شدن دوباره زمین و رشد و نمو گیاهان تشبیه می‌کنند.

وَهُوَ الَّذِي يَرْسُلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثَقَالًا سُقَّتَاهُ لِبَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نَخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

او کسی است که بادها را بشارت‌دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می‌فرستد تا ابرهای سنگین‌بار را (بر دوش) کشند (سپس) ما آنها را به‌سوی زمین‌های مرده

می‌فرستیم و به‌وسیله آنها، آب (حیات‌بخش) را نازل می‌کنیم و با آن از هرگونه میوه‌ای (از خاک تیره) بیرون می‌آوریم. این‌گونه (که زمینه‌ای مرده را زنده کردیم) مردگان را (نیز در قیامت) زنده می‌کنیم شاید (باتوجه به این مثال) متذکر شوید. (اعراف: ۵۷)

بادها ابر را بر دوش خود حمل می‌کنند و به‌سوی سرزمین‌هایی که مأموریت دارند پیش می‌روند. قسمتی از این بادها که در پیشاپیش توده‌های ابر در حرکتند و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند، نسیم دل‌انگیزی ایجاد می‌کنند که از درون آن بوی باران حیات‌بخش به مشام می‌رسد. اینها در حقیقت مبشران نزول باران هستند، سپس توده‌های عظیم ابر، دانه‌های باران را از خود بیرون می‌فرستند، نه چندان درشتند که زراعت‌ها را بشویند و زمین‌ها را ویران کنند و نه چندان کوچکند که در فضا سرگردان بمانند. آرام و ملایم بر زمین می‌نشینند و آهسته در آن نفوذ می‌کنند و محیط را برای رستاخیز بذرها و دانه‌ها آماده می‌سازند. زمینی که در خشکی می‌سوخت و شباهت کامل به منظره يك گورستان خاموش و خشك داشت به کانون فعالی از حیات و زندگی و باغ‌های پر گل و پر میوه تبدیل می‌شود و به‌دنبال آن اضافه می‌کند:

این چنین مردگان را از زمین بیرون می‌آوریم و لباس حیات را در اندامشان می‌پوشانیم (كذلك نخرج الموتى). این مثال را برای آن آوردیم که نمونه معاد را در این دنیا که همه‌سال در برابر چشم شما تکرار می‌شود به شما نشان دهیم تا متذکر گردید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۱۵/۶)

از نمونه‌های دیگر این آیات می‌توان به آیه ذیل اشاره کرد:

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأُحْيِينَا بِهِ الْأَرْضَ بِعَدِّ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ النُّشُورُ.

خداوند کسی است که بادها را فرستاد تا ابرهایی را به حرکت درآورد، سپس ما این ابرها را به‌سوی زمین مرده‌ای راندیم و به‌وسیله آن، زمین را پس از مردنش زنده می‌کنیم. رستاخیز نیز همین‌گونه است.

به همین دلیل بعثت در روز قیامت و زنده‌شدن مردگان را به احیای زمین تشبیه کرد تا بفهماند همان‌طور که زمین در سال يك دوره زندگی را شروع می‌کند و در آخر می‌میرد؛ یعنی بعد از آنکه در زمستان از جنب‌وجوش افتاده بود دوباره در بهار و تابستان جنب‌وجوش خود را از سر می‌گیرد و در پائیز رو به خزان می‌رود و در زمستان به‌کلی از عمل می‌ایستد. انسان‌ها هم

همین‌طورند. وقتی دوران زندگیشان در زمین به سررسید و مردند، دوباره در روز قیامت بعد از آنکه زنده شدند و از قبرها درآمدند، روی زمین منتشر می‌شوند. بنابراین، فرمود: «كذلك النشور». (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۲۶/۱۷) این دسته از آیات با آوردن تشبیه حیات دوباره انسان‌ها به حیات دوباره زمین، معاد جسمانی را تبیین می‌کنند. در این آیات کریمه پس از بیان چگونگی احیای زمین پس از مرگش بر احیای انسان‌ها بعد از مرگشان تصریح می‌شود به شکل این‌همانی؛ یعنی همان‌گونه که زمین بعد از مرگ به شکل جسمانی زنده می‌شود، انسان‌ها هم بعد از مرگشان به شکل جسمانی زنده می‌شوند.

۱۰. نتیجه‌گیری

بررسی آیات قرآن کریم در رابطه با معاد جسمانی بیانگر موارد ذیل است: آیات قرآن کریم بر بازگشت انسان به سرای آخرت تأکید دارند، اما صاحب‌نظران در رابطه با کیفیت آن و چگونگی ساحت روحانی و جسمانی آن اختلاف‌نظر دارند. با بررسی آیات قرآن کریم می‌توان جسمانی بودن معاد به همین جسم عنصری را ثابت کرد، اما با توجه به آیات مرتبط با بهشت و جهنم و کیفیت نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های جهنمی و نیز حالاتی که برای مؤمنان در این آیات ذکر شده است، کیفیت جسمانی بودن با این دنیا متفاوت است.

آیاتی که در قرآن کریم بر اثبات معاد جسمانی دلالت دارند را می‌توان بر هفت دسته تقسیم کرد: آیاتی که در پاسخ به انکار منکران معاد نازل شده‌اند؛ آیاتی که به برخاستن انسان از قبر در قیامت دلالت دارند؛ آیاتی که آفرینش انسان از خاک و بازگشت او به خاک را ذکر می‌کنند؛ آیاتی که نعمت‌های جسمانی بهشت و عذاب‌های جسمانی جهنم را بیان می‌کنند؛ آیاتی که سخن گفتن اعضای بدن در قیامت را تبیین می‌کنند؛ آیاتی که نمونه‌هایی از معاد جسمانی در دنیا را بیان می‌کنند؛ آیاتی که کیفیت بعث در قیامت را تبیین می‌کنند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (سال ۱۳۸۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. بیروت: مرکز طبع و نشر قرآن.
۱. اسعدی، علیرضا (۱۳۹۱). قرآن و مسئله معاد. قم: بوستان کتاب.
۲. زنوزی، مسلم، و عبداللهی عابد، صمد (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی المیزان و روح المعانی در مقوله معاد جسمانی. نشریه علوم قرآن و حدیث سراج منیر، شماره ۶، ۱۲۱-۱۴۴.

۳. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴. شریفی، عنایت الله، خوانین زاده، محمد حسن، و انصاری منش، علیرضا (۱۳۹۴). معاد جسمانی در قرآن و عهدین. نشریه علمی - ترویجی علوم قرآن و حدیث پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۲۱، ۷-۴۱.
۵. طاهری، حبیب الله (۱۳۷۷). اندیشه: معاد جسمانی از دیدگاه قرآن و حدیث. نشریه علوم قرآن و حدیث: رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، شماره ۳۵، ۳۲-۳۷.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۸). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. عیاشی، محمد ابن مسعود (۱۳۸۰). کتاب التفسیر. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۸. فخر رازی، محمد ابن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر رازی). بیروت: دار احیاء التراث اسلامی.
۹. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دار الکتب.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.